

خلاصه مقدمه کتاب: درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، خسرو باقری

سایت کتابخانه اخلاق و تربیت

<http://Ethicslib.ir>

روش‌های تعلیم و تربیت :

۱. روش تحلیل و تفسیر مفهومی

۲. روش استنتاج قیاس عملی

۳. روش تحلیل (شبه) استعلایی

الف) روش تحلیل و تفسیر مفهومی

در این روش مفاهیم تحلیل می‌شوند تا عناصر مفهومی آنها و رابطه میان آن عناصر و نیز روابط میان آن مفاهیم و سایر مفاهیم روشن شود.

بررسی بافت یا سیاق مفهوم

کلماتی که دارای اشتراک لفظی هستند، باید با توجه به بافتی که در آن قرار گرفته‌اند روشن شود کدام یک از آن معانی مراد بوده است. ایزوتسو: یک راه کشف عناصر مفهومی یک واژه، توجه به کاربرد آنها در بافتی غیردینی است. یعنی اگر واژه‌ای در بافت غیردینی (مثلاً در بافت نقل قول قرآن از زبان فرعون یا بنی اسرائیل) یک بار معنایی خاص داشته باشد، در کاربرد دینی نیز باید همان عنصر معنایی را داشته باشد.

بررسی مترادف کلمات و عبارات

اگر واژه‌ای در یک بافت عبارتی استعمال شده باشد و در جایی دیگر همان عبارت تنها با اختلاف در همان یک واژه خاص به کار رفته باشد، می‌توان فهمید که واژه مورد نظر با واژه‌ای که در بافت دوم به کار رفته مترادف است. (هل فی ذلک قسم لذی حجر / ان فی ذلک لآیات لا ولی النهی / لقد کان فی

قصصهم عبره لاولی الالباب / ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون. نتیجه: ذی حجر=اولی النهی=اولی الالباب=عقل. نتیجه: عقل شامل این خواص است: بازدارنده است و لب جوهر انسان است.¹

تحلیل بر اساس مفهوم متضاد

وجود ویژگی‌هایی در یک مفهوم، نشان می‌دهد در مفهوم متضاد آن، آن ویژگی وجود ندارد. (جهل در مقابل عقل است نه در مقابل علم. لذا جهل با علم قابل جمع است. با شناسایی عناصر مفهومی عقل، می‌توان عناصر جهل را شناسایی کرد.)

تحلیل بر حسب شبکه معنایی

برخی واژه‌ها به سبب قرابت معنایی که دارند در یک شبکه به هم پیوسته قرار می‌گیرند. دو نوع شبکه می‌توان فرض کرد: الف) ارتباط اشراقی: شبکه مفهومی یک هسته اصلی دارد و باقی مفاهیم در حول و حوش آن هستند. مفاهیم پیرامونی فرقی با مفهوم هسته‌ای ندارند، بلکه جلوه‌ای از آن هستند. (هسته اصلی: عبودیت؛ مفاهیم پیرامونی: هدایت و رشد، طهارت و حیات طیبه، تقوا) ب) ارتباط اندراجی: هسته اصلی شبکه مفهومی با مفاهیم پیرامونی عینیت ندارد، بلکه جامع آن مفاهیم است. آن مفاهیم هر کدام بعدی از ابعاد مفهوم هسته‌ای را آشکار می‌کنند. (هسته اصلی: تقوا؛ مفاهیم پیرامونی: جسمانی [صحت، قوت، پاکیزگی]، شأن فکری [بازشناخت، تکریم درستی]، اجتماعی [فضل و عدالت بین فردی]، اخلاقی [ترکیه و تهذیب] و ...)

ب) روش استنتاج قیاس عملی

دو نوع قیاس: الف) اخباری: از گزاره‌های ناظر به واقع، گزاره‌ای ناظر به واقع به دست می‌آید. ب) عملی: از ترکیب یک گزاره هنجاری (کبری) و یک گزاره ناظر به واقع (صغری)، یک گزاره هنجاری به دست می‌آید.

الگوی فرانکنا برای تحلیل فلسفه تعلیم و تربیت:

دو نوع فلسفه تعلیم و تربیت وجود دارد: تحلیلی و هنجارین. در نوع تحلیلی توصیه‌ها و تجویزهای وجود ندارد ولی در نوع هنجارین وجود دارد.

¹ البته روشن نیست در همه آیات مورد اشاره به یک دسته خاص اشاره دارد. شاید در هر کدام به دسته‌ای مستقل اشاره دارد. یا در هر آیه‌ای به حیثی خاص از یک دسته اشاره دارد. مثل این که ما در اشاره به گروه خاصی یک بار به صفت شجاعت آنها اشاره کنیم، بار دیگر به صفت سخاوت آنها و بار دیگر به صداقت آنها. در این صورت نمی‌توان گفت این سه ویژگی اشاره به یک معنا دارند و به لحاظ مفهومی مترادف هستند. (خودم)

فلسفه‌های هنجارین تعلیم و تربیت بدین صورت شکل می‌گیرند:

سه دسته گزاره هنجاری و دو دسته گزاره ناظر به واقع وجود دارد:

هنجاری: }
الف) گزاره‌های مربوط به اهداف و اصول بنیادین
ب) گزاره‌های مربوط به مواد تربیت (دانش‌ها، مهارت‌ها و نگرش‌های که به متربی منتقل می‌شوند)
ج) گزاره‌های مربوط به روش‌ها

ناظر به واقع: }
۱. گزاره‌های ناظر به رابطه اهداف و مواد تربیتی (چه موادی برای حصول به چه اهدافی مناسب هستند)
۲. گزاره‌های ناظر به رابطه مواد و روش‌ها (چه روش‌هایی برای چه موادی مناسب هستند)

در کنار این گزاره‌های پنج‌گانه ممکن است گزاره‌هایی مربوط به تعریف مفاهیم وجود داشته باشد.

روش استنباط:

۱. از ترکیب گزاره‌های الف و ۱ گزاره‌های ب تولید می‌شود.

۲. از ترکیب گزاره‌های ب و ۲ گزاره‌های ج تولید می‌شود.

سه نوع فلسفه تعلیم و تربیت هنجارین وجود دارد:

۱. ماهیتی فلسفی‌تر دارد بدین معنا که از ترکیب گزاره‌های الف و ۱ گزاره‌های ب تولید می‌شود و یافتن

گزاره‌های ج را به عهده مربیان می‌گذارد.

۲. ماهیتی کمتر فلسفی دارد بدین معنا که از گزاره‌های ب شروع می‌کند و از ترکیب ب و ۲ گزاره‌های ج

را تولید می‌کند. در این روش گزاره‌های ب ممکن است از هر راهی به دست آمده باشد. به هر حال

شروع استدلال از گزاره‌های ب است.

۳. این نوع فلسفه تعلیم و تربیت ترکیب دو نوع پیشین است. بدین معنا که شامل یک استدلال دو

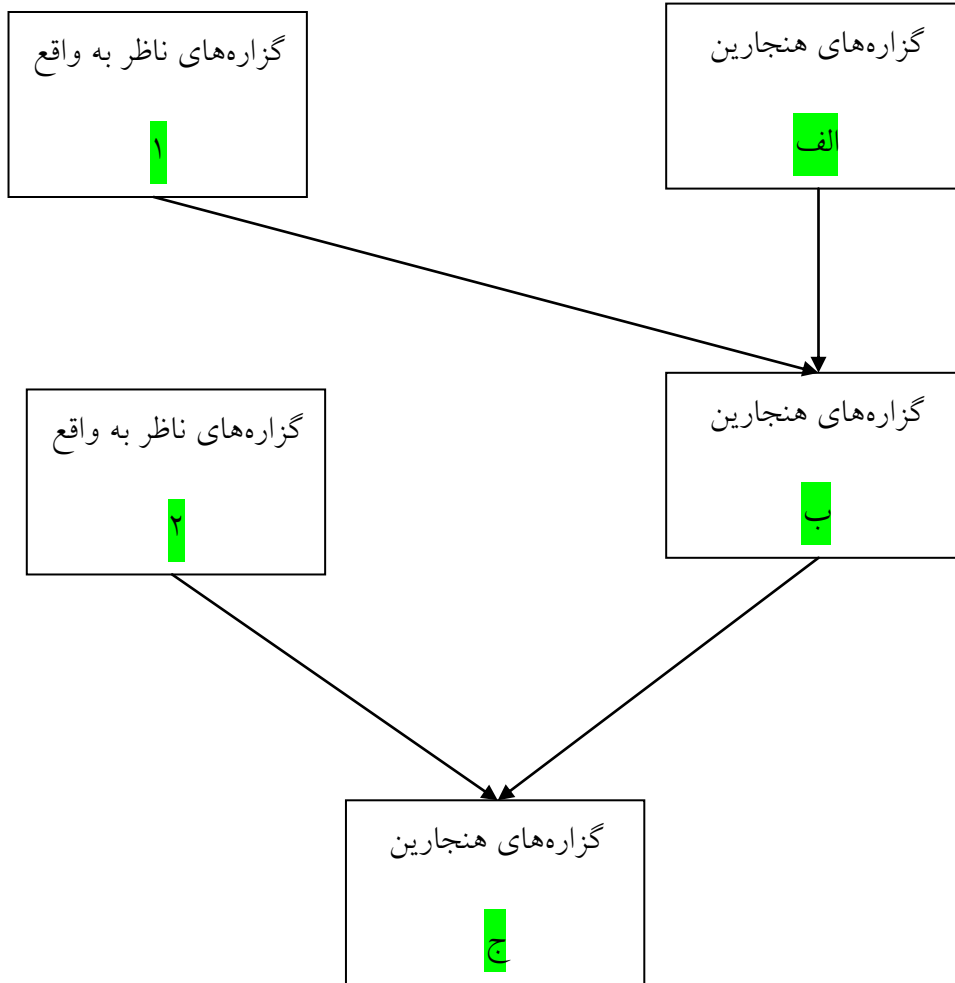
مرحله‌ای است: ابتدا از گزاره‌های الف و ۱ گزاره‌های ب را تولید می‌کند و آنگاه از گزاره‌های ب و ۲

گزاره‌های ج را تولید می‌کند. البته ممکن است گزاره‌های الف و ۱ در مرحله دوم نیز حضور مستقیم کمرنگی داشته باشند.

سوالات اصلی هر فلسفه تعلیم و تربیت در نظر فرانکنا

در نهایت یک فلسفه تعلیم و تربیت کامل باید به ۵ دسته سؤال پاسخ دهد که خود آنها ممکن است زیرسؤالاتی داشته باشند:

۱. چه موادی (دانش، مهارت و نگرش) باید در تربیت پرورش یابند؟
۲. چرا این مواد باید پرورش یابند؟
 - ۲-۱. مقدمات هنجارین کدام‌اند؟ (گزاره‌های الف)
 - ۲-۲. مقدمات ناظر به واقع کدام‌اند؟ (گزاره‌های ۱)
 - ۲-۳. این مقدمات چگونه باید ترکیب شوند؟
۳. این مواد را به چه روش‌های باید پرورش یابند؟
۴. چرا باید این روش‌ها به کار گرفته شوند؟
 - ۴-۱. مقدمات هنجارین کدام‌اند؟ (گزاره‌های ب و به صورت کمرنگ گزاره‌های الف)
 - ۴-۲. مقدمات ناظر به واقع کدام‌اند؟ (گزاره‌های ۲ و به صورت کمرنگ گزاره‌های ۱)
 - ۴-۳. این مقدمات چگونه باید ترکیب شوند؟
۵. چه مفاهیمی در راستای مطالب قبلی باید تعریف شوند؟



بازسازی الگوی فرانکنا

دو اصلاح، الگوی فرانکنا را کارآمدتر می‌کند:

اصلاح اول

گزاره‌های الف خودشان باید محصول یک قیاس عملی باشند که ترکیب گزاره‌های هنجارین و گزاره‌هی ناظر به واقع است:

گزاره هنجارین (بنیادین‌ترین مطلوب انسان): من باید زندگی خوبی داشته باشم.

گزاره ناظر به واقع: زندگی خوب توسط این اهداف و اصول تأمین می‌شود.

اصلاح دوم

باید جایی برای اصول تربیتی ایجاد کرد. اصول تربیتی گزاره‌های هنجاری هستند که روش‌ها را تولید می‌کنند و خود از ترکیب گزاره‌های هنجارین و ناظر به واقع تشکیل می‌شوند:

گزاره هنجارین: اهداف و اصول^۲ تربیتی کدام‌اند؟

گزاره ناظر به واقع: مراعات چه اصولی به حصول اهداف کمک می‌کند؟

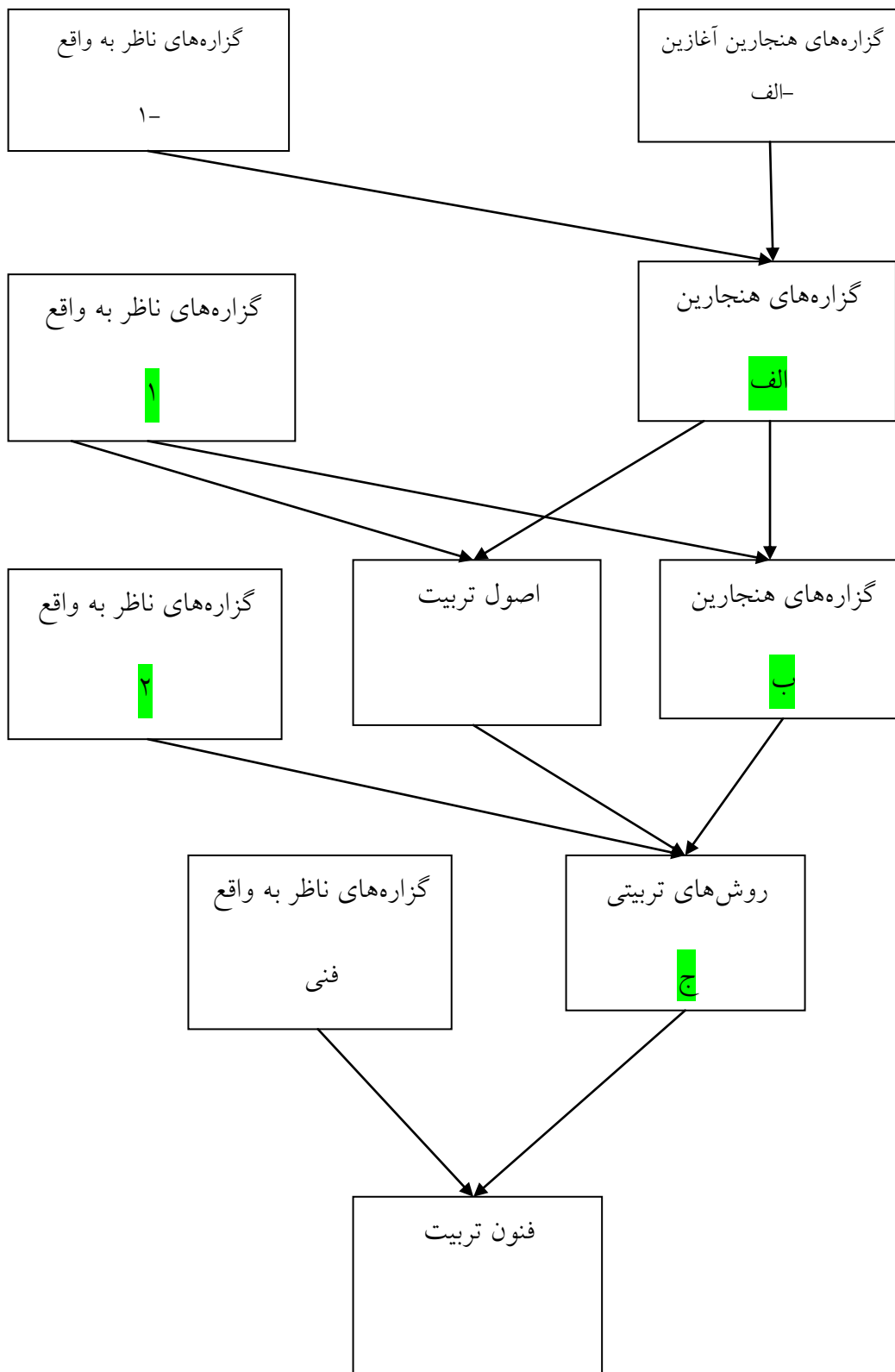
به عبارتی اصول نیز مانند گزاره‌های ب، ترکیب گزاره‌های الف و ۱ هستند.

اصول در کنار گزاره‌های ب و ۲ قرار می‌گیرند و به شکل‌گیری گزاره‌های ج کمک می‌کنند. پس گزاره‌های ج محصول ترکیب سه دسته گزاره خواهند بود: ب، اصول و ۲.

تذکر: اگر میان روش‌ها و فنون این فرق را قائل باشیم که فنون جزئی‌تر و مصداقی‌ترند، می‌توان یک مرحله دیگر به فرایند کلی افزود:

از ترکیب روش‌ها (ج) و گزاره‌های واقع‌نگر فنی، فنون تربیت حاصل می‌شود. پس فرایند کلی به شکل زیر خواهد بود:

^۲ این اصول به معنای ارزش‌ها و هنجارهای بنیادین است نه اصول به معنای واسطه میان اهداف و روش‌ها.



تذکر: به نظر می‌رسد از منابع دینی تنها می‌توان سه نوع قیاس به دست آورد:

- از ترکیب گزاره‌های هنجارین آغازین (-الف) و ناظر به واقع -۱ گزاره‌های الف حاصل می‌شود.
- از ترکیب گزاره‌های الف و ۱ گزاره‌های ب حاصل می‌شود.
- از ترکیب گزاره‌های الف و ۱ اصول حاصل می‌شود.

به بیان دیگر اسلام به روش‌ها و فنون نپرداخته است و آن را به خود مریدان واگذاشته است.

رابطه اسلام با فلسفه‌های تعلیم و تربیت می‌تواند دو گونه باشد:

۱. به صورت حداقلی سازگاری اسلام با فلسفه‌هایی که گزاره‌های ناظر به واقع بیان می‌کنند روشن شود.

۲. از گزاره‌های ناظر به واقع اسلام، روش‌هایی استخراج شوند.

ج) روش تحلیل (شبه) استعلایی

در این روش ابتدا پدیده‌ای توصیف می‌شود، آنگاه شرایط به وجود آمدن آن به منزله شری لازم کشف می‌شود:

۱. پدیده الف رخ داده است.

۲. شرط لازم برای رخ دادن الف این است که ب موجود باشد.

نتیجه: ب موجود است.^۳

فایده به کارگیری این روش:

در متون اسلامی گاهی اوقات روشی تربیتی ذکر شده است بدون این که به اصول یا مبنای پشتوانه آن یا هدف تربیتی اشاره شود. با روش استعلایی، می‌توان آن اصل یا مبنا یا هدف را کشف کرد:

۱. این روش تربیتی به کار گرفته شود.

۲. اعتبار این روش بسته به این است که فلان مبنای انسان‌شناختی پذیرفته شود.

^۳ این یک قیاس استثنایی است.

نتیجه: فلان مبنای انسان‌شناختی مورد قبول دین است.

نمونه‌ای از کشف مبنا به کمک اصل تربیتی:

۱. در کارهای نیک بر هم سبقت بگیرید. (اصل)

۲. لازمه این اصل این است که انسان را موجودی برتری‌جو بدانیم (نه لزوماً به معنای منفی).

نتیجه: از نظر اسلام انسان موجودی برتری‌جو است.